

## چرا شخصیت افراد با هم فرق دارد؟

آدمها اساساً با یکدیگر متفاوتند...



آدمها اساساً با یکدیگر متفاوتند. آنها چیزهای مختلفی می‌خواهند و انگیزه‌ها، هدف‌ها، ارزش‌ها، نیازها، قابلیت‌ها، هوس‌ها و درخواست‌های متفاوتی دارند. همچنین اعتقادات، تفکر، شناخت، درک و باورهایشان متفاوت است و البته نحوه عمل و ابراز هیجان‌اتشان نیز که بر آمده از خواسته‌ها و اعتقاداتشان می‌باشد، به شدت با یکدیگر اختلاف دارد.

دیدن این اختلافات کار مشکلی نیست و دقیقاً همین اختلاف و تنوع در رفتار و نگرش است که در همه ما یک واکنش مشترک را برمی‌انگیزد؛ با دیدن افراد دیگری که در پیرامونمان هستند و با ما تفاوت دارند چنین نتیجه‌گیری می‌کنیم که این تفاوت رفتار دیگران را عیب و نقص قلمداد کنیم و وظیفه ما، حداقل در مورد نزدیکانمان، به نظر می‌رسد که تصحیح این عیب و نقص باشد. بنابراین، پروژه اصلی ما این خواهد شد که تمام نزدیکانمان را شکل خودمان کنیم. خوشبختانه، انجام این پروژه امکان‌پذیر نیست. تلاش برای قالب‌بندی دیگران به شکلی که ما می‌خواهیم، قبل از شروع به شکست می‌انجامد.

مردم نمی‌توانند تغییر شکل دهند، فرقی نمی‌کند که خواست ما برای تغییر آنها به چه اندازه و به چه طریق باشد. شکل و قالب هرکس، ذاتی، عمیق و تغییرناپذیر است. درخواست از یک نفر که شکل و قالبش را تغییر دهد یعنی به طرز دیگری فکر کند و چیزهای دیگری بخواهد، درخواستی غیرقابل اجراست زیرا برای تغییر طرز فکر و خواسته‌ها، چیزی که مورد نیاز است طرز فکر و خواسته‌هاست. بنابراین شکل و قالب فرد، خود به خود نمی‌تواند تغییر یابد.

اگر دندان‌های شیر را بکشید، آنچه به دست می‌آورد یک شیر بی‌دندان است نه یک گربه خانگی. تلاش‌هایی ما برای تغییر دادن همسر، دوست یا دیگران، ممکن است با موفقیت همراه باشد اما حاصل کار، یک تغییر شکل ظاهری و سطحی است نه یک تبدیل واقعی.

تفاوت‌ها را به صورت عیب و نقص ندیدن، به مقدار زیادی کار نیاز دارد که هر فرد باید بر روی خود انجام دهد. یونگ (روانشناس و متفکر سوئیسی) معتقد است آنچه مهم است اولویت ما برای چگونگی "عمل" است و این اولویت، ویژگی و صفت‌خاصه هر فرد را تعیین می‌کند. به نظر او دو نوع سازمان شخصیت وجود دارد؛ درون‌گرایی و بیرون‌گرایی. درون‌گراها بر دنیای درونی افکار، الهام‌ها، هیجان‌ات و احساس‌ها تمرکز می‌کنند.

برون‌گراها به دنیای خارج، افراد دیگر و مادیات توجه دارند. به عقیده یونگ، هر شخص، ترکیبی از هر دو آنها را دارد. به نظر می‌رسد که برای ما یک دلیل ذاتی و درونی وجود دارد که همه را شبیه به هم بدانیم.

با وجودی که متفاوت دانستن مردم از یکدیگر دارای مزایای زیادی است، پس چرا از آن غفلت می‌کنیم؟ هنگامی که تفاوت‌های دیگران را عیب و نقص تلقی کنیم، رفتار خشونت‌آمیزی با آنها در پیش می‌گیریم. در این فرآیند عدم درک دیگران، ما توانایی خود برای پیش‌بینی کاری که آنها انجام خواهند داد را نیز کنار می‌گذاریم.